

زوايد الفوايد

مهدی رحيم پور*

چکیده

سراج الدین علی خان آرزوی اکبرآبادی (۱۱۶۹ - ۱۰۹۹ ق) از نوابع تاریخ ادبیات فارسی است که در زمینه‌های مختلف علوم ادبی اعم از نقد ادبی، زبان‌شناسی، فرهنگ لغت، معانی و بیان، تذکره نویسی و شرح متون ادبی آثاری از خود بر جای گذاشته است و هر کدام در جایگاه خود از ارزش بالایی برخوردارند. در حوزه فرهنگ‌نویسی نیز آرزو یکی از بزرگان و صاحب نظران به شمار می‌رود و با نوشتن چهار فرهنگ لغت به نام‌های سراج اللغه، چراغ هدایت، نوادر الالفاظ و زوايد الفوايد از پر اثرترین و پرکارترین نویسندگان در حوزه فرهنگ نویسی است. کتاب‌های چراغ هدایت و نوادر الالفاظ قبلاً چاپ شده‌اند و سراج اللغه نیز آماده چاپ است. اما زوايد الفوايد که درباره فرهنگ مصادر و مشتقات آن در زبان فارسی است هنوز به زیور طبع آراسته نگشته است. در این یادداشت ما به معرفی این کتاب یا نسخه پرداخته‌ایم.

کلید واژه: زوايد الفوايد، سراج الدین علی خان آرزو، فرهنگ مصادر و مشتقات آن، توافق لسانین.

زوايد الفوايد عنوان نسخه‌ای است از سراج الدین علی خان آرزو در موضوع مصادر و مشتقات آن در زبان فارسی. این نسخه یکی از چهار نسخه سراج الدین علی خان آرزو در زمینه فرهنگ‌نویسی و لغت‌نگاری است. آرزو، گذشته از تحقیق و پژوهش در حوزه‌های زبان‌شناسی، سبک‌شناسی، شرح و بررسی متون ادب فارسی و تألیف کتبی

*. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت معلم آذربایجان.

در موضوعات شرح نویسی و تذکره نویسی و علوم بلاغی و... در حوزه فرهنگ لغت نیز تألیفاتی دارد و در این زمینه نیز چنان زمین‌های دیگر تحقیقاتش سرآمد هم‌عصران خویش است. وی با ارائه چهار فرهنگ مهم، یعنی فرهنگ سراج اللّغة، چراغ هدایت، نوادر الفاظ و زواید الفوائد، چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی، در صدر فرهنگ‌نویسان معاصر خود جای دارد. از بین این چهار فرهنگ لغت، تنها زواید الفوائد مورد توجه قرار نگرفته است؛ زیرا که فرهنگ‌های دیگر او مورد توجه محققان و مصححان قرار گرفته و یا چاپ شده‌اند و یا آماده چاپ هستند. چراغ هدایت که دارای اصطلاحاتی است که در اشعار دوره صفوی به کار برده می‌شد، برای اولین بار در سال ۱۲۹۱ ه.ق در نوکشورکانبور به چاپ رسید و بعد در سال ۱۳۰۷ ه.ق در مطبعه نظامی کانبور همراه با منتخب اللغات و غیث اللغات چاپ شد. در ایران نیز اولین بار در سال ۱۳۳۸ ه.ش با تصحیح دکتر دبیر سیاقی و در سلسله انتشارات کانون معرفت، به همراه دو کتاب مذکور چاپ شد و سرانجام در سال ۱۳۶۳ به تصحیح دکتر منصور ثروت و با سرمایه انتشارات امیرکبیر چاپ و منتشر گردید.

نوادر الالفاظ که به نام‌های تصحیح غرایب اللغات هانسوی و تحقیق در لغات هندی نیز مشهور است و موضوع آن در واقع تصحیح و یا تجدید نظر در کتاب غرایب اللغات عبدالواسع هانسوی است، در سال ۱۹۶۱ میلادی، به همت دکتر سید عبدالله در کراچی چاپ شد. سراج اللّغة نیز از مشهورترین فرهنگ‌های شبه قاره به طور اعم و معروف‌ترین فرهنگ لغت آرزو، بطور اخص است، که به همت خانم ریحانه خاتون تصحیح شده و در انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی آماده چاپ است.

اما زواید الفوائد تا به حال چاپ نشده، شاید بدین سبب که گمنام بوده و یا در دسترس قرار نداشته است. اگر چه این نسخه تنها اثر از آرزو نیست که چاپ نشده است. رساله‌های دیگری نیز از وی در برخی کتابخانه‌های شبه قاره موجود است که هنوز به زیور طبع آراسته نشده‌اند؛ نظیر شرح قصاید عرفی، سراج و هاج (در شرح بیته از حافظ)، قسمت عمده‌ای از تذکره مجمع التّقایس و حتی کلیات اشعار آرزو.

در اینجا ما به معرفی زواید الفوائد بر اساس نسخه‌ای که در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، می‌پردازیم. این نسخه ضمیمه‌ی مثنوی از دیگر کتاب‌های مهم آرزوست و ظاهراً کاتب هر دو را یک‌جا استنساخ نموده است. مشخصات مجموعه‌ای که این رساله نیز در بین آن بود از این قرار است:

مشر، ترجمه المزهرة لجلال الدین سیوطی،^۱ تاریخ تحریر ۱۲۶۶، نوع خط نستعلیق، تعداد سطر ۱۷، تعداد اوراق ۲۹۲ (که زواید افواید ۵۶ ورق از این تعداد را شامل می‌شود)، واقف حجت الاسلام شبیر حسن نجفی، شماره عمومی نسخه ۱۷۶۳۱. در معرفتی مجموعه نوشته شده است: «دارای ضمائم، چهار ساله» مشخص نشد که دو رساله دیگر، چه رساله‌هایی هستند.

موضوع رساله مورد بحث ما، همچنانکه قبلاً نیز اشاره شد، در بیان مصادر و مشتقات آن است. آغاز رساله این است:

بسم الله الرحمن الرحيم. بحمد الله و تقدس نُصَلِّي على محمد و النور المقدس و على آله و اصحابه الذينهم ظهور النور الاقدس. اما بعد این رساله ایست در بیان مصادر و مشتقات آن که کدام یک از آن آمده اگر چه مصادر در کتب لغت مسطور است اما پریشان لهذا اینجا جمیع یا اکثر آن نوشته آمد و تحقیق آن زواید افواید است مر او لو الابصار را (ورق ۱a).

معمولاً علی خان آرزو در مقدمه کتاب‌هایش، اسم خود را به عنوان نویسنده می‌آورد، ولی در ابتدای این رساله هیچ اسمی از خود نیاورده است. از این رو نگارنده در ابتدا مردد بود که آیا این رساله از آن آرزوست یا نه؟ ولی با مطالعه رساله و یافتن نام خودش و برخی کتاب‌هایش در محتوای رساله، در انتساب رساله به خان آرزو یقین حاصل نمود. مثلاً در جایی نوشته است: «...و این اختلاف مبنی بر آنست که حروف علّت بهم شوند چنانکه در سراج اللّغت نوشته‌ام». (ورق ۴b)

یا در جای دیگر اشاره می‌کند: «و تخطیة آن از غلط فهمی است. چنانکه در دادسخن نوشته‌ام» (ورق ۶a). و نمونه‌هایی از این نوع فراوان است. یکی دو مورد نیز نام خودش را به صورت «فقیر آرزو» ذکر نموده است. از جمله در برگ ۳۹b: «...و فقیر آرزو در بعض مواقع افسوون را متعددی نیز دیده...».

گفته می‌شود این اثر آرزو، تکلمه‌ای است بر زواید الفواید عبدالواسع هانسوی، که ناقص مانده است.^۲ اما نگارنده در هیچ جای این رساله به مطلبی یا اشاره‌ای از آرزو مبنی بر تکمله بودن این اثر، بر کتابی از نویسنده‌ای دیگر برخورد نکرد. رساله زواید الفواید خان آرزو از «آ» آغاز و به «ی» ختم می‌شود. بنابراین دانسته نیست که چرا این رساله را «ناقص» می‌نامند. در ضمن سبک نوشتاری خان آرزو نیز ایجاب می‌کند، هر جا از منبعی استفاده یا رساله‌ای در جواب رساله دیگری تألیف می‌کند، نام آن منبع

یا رساله را می‌آورد؛ مانند مقدمه نوادر الالفاظ.^۳ بر این اساس در این رساله نیز اگر قصد تکمیل زواید الفواید هانسوی را داشت، بی‌شک به این قصد و تیتیش اشاره می‌نمود. در صورتی که در هیچ جای کتابش نامی از وی و اثر او نبرده است.

منابع آرزو در زواید الفواید:

در مطاوی این کتاب، خان آرزو، به فرهنگ‌هایی اشاره می‌کند که در معانی اصطلاحات و مصادر، از آنها یاری گرفته است. از جمله این منابع عبارتند از: برهان قاطع، فرهنگ رشیدی، نوادر المصادر،^۴ فرهنگ توسی،^۵ فرهنگ منظوم نیازی حجازی،^۶ فرهنگ سروری.^۷

ویژگی‌های برجسته رساله:

از امتیازات و ویژگی‌های این فرهنگ می‌توان به تخصصی بودن آن، انتقادی بودن رساله و طرح نظریه توافق لسانین، که ذیلاً توضیح داده خواهد شد، اشاره کرد. اگر چه بجز این موارد، ویژگی‌های دیگری نیز می‌توان برای این رساله برشمرد، ولی به دلیل پرهیز از اطاله کلام به موارد مذکور اشاره شد و امید است در آینده با چاپ این فرهنگ، علاقه‌مندان شاهد سایر ویژگی‌های ممتاز این منبع باشند.

۱. تخصصی بودن رساله:

بجز رساله نوادر المصادر از لاله تیک چند بهار، که گویا مستقلاً در مورد "مصادر" زبان فارسی است، فرهنگ دیگری، دست کم به نظر نگارنده، نرسیده است که به مصدرهای فارسی اختصاص داشته باشد. نوادر المصادر نیز، دقیقاً معلوم نیست باقی مانده است یا نه؟ آیا آن هم شامل فرهنگ دیگر بهار، یعنی بهار عجم^۸ گردیده است؟

در حال حاضر به نظر می‌رسد زواید الفواید نادرترین رساله در این زمینه است و تا زمانی که نسخه دیگری در این زمینه یافته نشود، این رساله می‌تواند تنها فرهنگ مصدرهای زبان فارسی و مشتقات آنها باشد.^۹ برای آشنایی علاقه‌مندان با شیوه نوشتاری این رساله، ذیلاً نمونه‌هایی ذکر می‌شود:

«آبادانیدن: بّمده و دو تحتانی ستودن؛ آباد: ستوده و این لازم است و بمعنی آفرین و ستایش نیز» (ورق ۱a)

«اوزولیدن: بوزن افزودن بلکه مبدل آنست یا برعکس به معنی شتاب کردن و اوزومنده اسم فاعل اوکندن و اوکندن بکاف فارسی به معنی افکندن و مبدل آن نیست زیرا که افکندن بکاف تازی است؛ لیکن در این نظر است و نیز افکنیدن در کتب و مستعملات نیست.» (۸b)

«برازیدن: بفتح زیب و آرایش متعدی و لازم؛ برازش حاصل بالمصدر: براز مثله و براه مبدل این است؛ و بره مخفف این؛ و براز امر و اسم فاعل و به معنی وصل کردن و چسباندن و پنبه و رقعہ گویا مجاز است؛ و براز زبان بمعنی دنباله تیغ و خنجر نیز گویا مجاز است.» (۱۰a)

«بسغدیدن: بفتح تین و قیل بالضم ساخته و پرداخته شدن؛ بسغده اسم فاعل و بیان فارسی نیز گفته اند؛ و سغد که نام مکانی است نزدیک سمرقند ظاهراً مخفف و مأخوذ است از این باب و چون نهایت جای خوش و خرم است گویا و آراسته و پیراسته و پسندیده قضا و قدر است.» (۱۲b)

«پدرامیدن: بکسر آراسته کردن؛ و پدرام اسم فاعل و بمعنی حرم مجاز؛ و بعضی پدرامده که مضارع این باب است بیای تازی گفته اند.» (۱۵b)

«چنگیدن: بضم سخن گفتن؛ و چنگ حاصل بالمصدر و امر و اسم فاعل و بمعنی برچیدن مرغ، دانه را؛ و چنگ اسم آلت؛ و از این مأخوذ است چنگ به معنی منقار» (۲۳a)

«شد یاریدن: شکافتن زمین به گاو آهن برای زراعت؛ شد یار حاصل بالمصدر؛ و شد کار مبدل؛ و شتکار بفوقانی نیز مبدل و بمعنی اسم مفعول حقیقت است نه مجاز؛ و شیاریدن سختی است در آن؛ و شیار حاصل بالمصدر» (۳۵a)

«فناریدن: بفتح و کسر پراکندن و ریختن و دریدن و شکافتن؛ و فنالیدن بلام مبدل؛ و فنار و فنال حاصل بالمصدر و اسم فاعل و امر.» (۳۸a)

«کلانیدن: بالضم تکاندن فرش و غیره و در برهان کلیدن نیز: کلان اسم فاعل و از این بیت بهرام:

سحر کز باد برگ گل کلان است نزد زد آن فغان بلبلان است
 بمعنی لازم یا اسم مفعول متعدی؛ کلندیدن بتحریک کندن؛ و کلید اسم آ؛ و کلنگ
 مبدل و کلنده بمعنی چوبک آسیا ازین باب نیست؛ و کلندی بمعنی زمین سخت» (۴۱a)

چنانکه ملاحظه می‌شود، آرزو در بررسی این مصادر به ساختار صرفی (Morphological Structure) واژه توجه دارد؛ به این معنی که در علم زبانشناسی بحثی است با عنوان «ساختار صرفی واژه‌ها» که در آن عناصر صرفی واژه‌ها که برخی از آنها عبارتند از: «انواع وندها، زمان و جنس و شمار در افعال و اسامی، معلوم و مجهول بودن، لازم و متعدی بودن، وجوه افعال، نشانه‌های مختلف صرفی در اسم‌ها و صفات و قیود و افعال و...» از مجموعه این عناصر صرفی و ریشه‌های معنایی کلمات؛ «ساختار صرفی» آن کلمات به وجود می‌آید.

با توجه به این توضیحات می‌توان به این نتیجه رسید که خان آرزو در این فرهنگ، بیشتر به ساختار صرفی کلمات و عبارات توجه داشته است.^{۱۰}

۲. انتقادی بودن رساله:

عنصر «نقد و انتقاد» در همه آثار آرزو وجود دارد و منحصر به این رساله نیست. به طور کلی، اصلی‌ترین ویژگی آثار آرزو، «انتقادی بودن» آنهاست. فرهنگهای او نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در هر چهار فرهنگ آرزو - یعنی سراج اللغه، چراغ هدایت، نوادر الالفاظ و زواید الفوائد - انتقاد از فرهنگهای سابق وجود دارد. در سراج اللغه که مهم‌ترین فرهنگ لغت آرزوست، بر برهان قاطع و فرهنگ رشیدی انتقاد شده است.^{۱۱} در چراغ هدایت و نوادر الالفاظ نیز، نسبت به برخی فرهنگ‌ها دیدی انتقادی دارد، و در زواید الفوائد نیز در جای جای آن، نقدهایی را بر برخی فرهنگ‌ها، از جمله برهان قاطع می‌بینیم. به این نمونه‌ها توجه کنید:

«... و آغالش حاصل بالمصدر و آغال مثلثه و بعضی گویند از این بیت ازرقی:

ز روی تیغ تو اندر دوو چشم دشمن تو دهان گشاده بماند نهنگ مرگ آغال
بمعنی ناچاویده فرو بردن استفاده می‌شود و این صحیح نیست، چه اینجا اسم فاعل

است از آغالیدن بمعنی برانگیزنده...» (۴a)

«آمدن: معروف، آمد حاصل بالمصدر و ماضی و بمعنی گنجیدن که بعضی مجاز گمان برده‌اند، صحیح نیست، زیرا چه در مجاز آمدن شرط است و شعر مدخول سند

نمی‌شود و گناه می‌آید مجاز بالحذفست، «یعنی گناه یه حساب می‌آید» (۶b)

«برهون: سوختن و برهون ماضی و به معانی که جمال اینجو و غیره نوشته‌اند،

خطاست، کما حرّ نا فی سراج اللّغت» (۱۱b)

«پرداختن بمعنی اشتغال و توجه و موافقت و بمعنی رو گردانیدن پس از لغات اضداد باشد مثل «شغل» عربی و در صورت اول صله آن «با» بود و در دوم «از» و درین بیت سعدی:

هر که آمد عمارت نو ساخت رفت و منزل به دیگری پرداخت
اکثر شارحان بمعنی خالی کردن نوشته‌اند لیکن می‌تواند که به معنی توجه و رو کردن باشد و فاعل آن عمارت باشد و نسبت پرداختن مجازی بود، اما بمعنی اول حقیقه عقلیه خواهد بود؛ فأفهم...» (۱۶a و b)

«در چخیدن: نفع کوشش و ستیزه کردن؛ و چغیدن مبدل آن و بمعنی لغزیدن و افتادن نیز و در برهان چوخیدن بواو نیز آورده، پس برین تقدیر «چخیدن» به ضم باید اما قولش قابل استناد نیست...» (۲۱b)

«خنیدن: به فتح برجسته و ستوده شدن و به فهم بمعنی آواز باز دادن کوه و گنبد و چاه و امثال آن نوشته‌اند و یکی از متأخران بدین معنی به وزن دمیدن گفته و تحقیق مؤلف آن است که همه مذموم است بمعنی آواز کردن و از این مأخوذ است خنیاگر که به ضم اول شهرت دارد و به معنی مشهور و بلند آوازه و پسندیده مجاز و همچنین بمعنی آواز کوه و نغمه نیز، پس خنیاگر در اصل مجاز بود؛ و آنچه بعضی از معاصرین درین بیت نظامی:

به گیتی از این خوب‌تر داستان خنیده نیامد بر راستان
به معنی خوانده شده آورده‌اند خلاف مشهور و جمهور است و به معنی پسندیده بی تکلف درست می‌شود؛ و آنچه جمال اینجو به کسر به معنی مکیده نوشته مستند بر این بیت:

گه از باغ تو لاله می‌خنیدم گه از لعل تو شکر می‌چشیدم
هیچ گونه درست نیست؛ چه اگر نظر بر مسرعه دوم گفته تحریف است و صحیح می‌چشیدم است و اگر نظر به مصرع اول غلط فاحش، چه مکیدن لاله معنی ندارد؛ و صحیح در اینجا «می‌نچیدم» مأخوذ از چیدن و آنکه صاحب برهان «چغیدن» بفا بدین معنی آورده تحریف است...» (۲۴b)

«در کشیدن: خوردن اشربه و بمعنی به سرکشیدن و لاجرعه خوردن نیست، کماوهم، و اگر باشد مجاز خواهد بود و در برهان «محو و رد کردن» نیز، لیکن چون سند ندارد متفرد است، قول او اعتماد را نشاید...» (۲۶b)

«ژاژیدن: به هر دو زای فارسی بیهوده گفتن... و بعضی گویند که ژاژیدن مشتق است از «ژاژ» که گیاه مذکور باشد و این ظاهراً درست نباشد، چه تصریف اسمای جنس هرگز صحیح نیست و در این قسم تصرف از عالم مضحکه فوقی و طرزی است.» (۳۱a)

«گساریدن: خوردن مخصوص؛ به می، مثل میگسار و غم گسار و اندوه گسار؛ و گساریدن لغتی است دران و به معنی هضم کردن خطاست و اینکه در جهانگیری بکاف فارسی بمعنی گذاشتن آورده، چنانکه اندوه گسار خطاست چه اندوه گسار همان غمگسار است. لهذا غصّه گسار هم آمده؛ کمال اسمعیل: «بیاس گوشه نشان و بصیر غصّه گسار» (۴۴a)

«... و نشلیده اسم مفعول و آنچه در برهان نشنبل به نون و بای موحده واقع شده خطا در خطاست؛ همان «بشل» است بیای موحده کما حررنا فی سراج اللّغت» (۴۹a)

در این رساله نمونه‌هایی از این دست فراوان است. ذکر این نکته ناگفته نماند که ما در این قسمت فقط قصد معرفی رساله را داریم و در واقع ناقل دیدگاه‌ها و انتقادات آرزو هستیم، بنابراین کاری با درست یا نادرست بودن نقدهایش نداریم. بنابراین اگر افرادی اعتراض کنند که آرزو در این نمونه یا در این نقد اشتباه کرده؛ شاید حق با آنها باشد. در هر صورت گناهی متوجه نگارنده نیست.

۳. بحث توافق لسانین

توافق لسانین، موضوعی است که خان آرزو، در کلیه آثارش، توجه فراوان بدان داشته است. به‌ویژه در کتاب مثر و فرهنگ‌هایش. وی در تعریف آن می‌نویسد:

«و آن اشتراک یک لفظ است در دو زبان یا زیاد، مثلاً فارسی و عربی؛ فارسی و هندی؛ یا فارسی و عربی و هندی، چنانکه لفظ دول و دلو کما بستن»^{۱۲}

البته بحث توافق الفاظ مختص آرزو نیست. جلال الدین سیوطی در کتاب المزهر فصل هجدهم کتابش را به «معرفة توافق الفاظ» اختصاص داده است و در آن بخش نظریه کسانی چون ابو عبیده، ابن فارس صاحب فقه اللغة، امام فخرالدین رازی، ابن جتی صاحب کتاب الخصائص و ثعالبی را در باب «توافق الفاظ» متذکر می‌شود و نشان می‌دهد که بحث «توافق الفاظ» یا «توافق لسانین» موضوعی است که دامنه آن، به ویژه در زبان عربی، بسیار وسیع بوده^{۱۳} اما در زبان فارسی، کسی به این موضوع توجهی نکرده است. تا اینکه سراج الدین علی خان آرزو به واسطه کتاب مثر این بحث را در زبان فارسی نیز

وارد کرده و با بررسی اشتراکاتی در زبان‌های فارسی و هندی، یکی از نظریه پردازان اصلی این موضوع لقب گرفته است.^{۱۴}

در هر صورت «توافق الفاظ» یا «توافق لسانین»، از موضوعات مورد علاقه آرزو بوده که در مشر، سراج اللغه، چراغ هدایت، نوادر الالفاظ و همین رساله مورد بحث ما، یعنی زواید الفوائد، به آن پرداخته است. در زیر نمونه‌هایی جهت آشنایی علاقه‌مندان ذکر می‌شود:

«آ سرشتن: آمیختن؛ اسرشته اسم مفعول و سرشته مخفف آن و در هندی ششت بمعنی پیدا کردن؛ چون «توافق لسانین» دلیل ماست احتمال دارد که به تخفیف مجازاً مستعمل شده و الله اعلم» (۳a)

«باریدن: معروف، با ریش حاصل بالمصدر؛ بار مثله و اسم فاعل و ظاهراً در هندی که آب را «بار» می‌گویند. از عالم توافق است، غایتش در فارسی مجاز است و بارن بمعنی پیل در هندی منسوبست به بار بمعنی آب» (۸b و ۹a)

«بسیچیدن: بفتح میل و اندیشه و بمعنی تهیه و آماده شدن مجاز است کذا قیل؛ و مذهب مؤلف آن است که «با» از اصل نیست، بنابر کثرت استعمال توهم آن می‌شود. اصل ماده سچیدن و سیچ حاصل بالمصدر و امر بمعنی اندیشه، لهذا در هندی سوچ بو او مجهول بمعنی اندیشه است و توافق لسانین دلیلت و تبدیل حروف علت با هم بسیار» (۱۲b و ۱۳a)

«چلیدن: رفتن، چل امر و حاصل بالمصدر، و تحقیق آنست که در اصل چالیدن به الف است، لهذا چال و چالش حاصل بالمصدر آن آمده و چالیش نیز که چالش مخفف آن است. مولوی:

این نظر به آن نظر چالیش کرد ناگهان از خود چالیش کرد
و اکثر این باب موافق است با محاوره زبان هندی و توافق این دو زبان بیش از حد است... آنکه گفته که اصل چلیدن هندی است که امیر خسرو از راه تفنن آورده خطای فاحش نموده...» (۲۲b)

«سرشتن: خمیر کردن و شدن... حاصل بالمصدر بمعنی اسم مفعول و بمعنی خلقت و در هندی بدین معنی «شست» به کسر اوّل و حذف است و چون توافق در هر دو زبان بسیار است اغلب که هر دو یکی باشند» (۲۲b)

اینها نمونه‌هایی از «توافق لسانین» در نظر آرزوست و در رساله مورد بحث ما

نمونه‌هایی دیگری نیز می‌توان یافت. کما اینکه در فرهنگ‌های دیگر او نیز شاید تعداد این بررسی اشتراکات زبانی بسیار بیشتر از مواردی باشد که در این فرهنگ - یعنی زواید الفواید - بررسی شده است.

علی رغم ارزش‌های فراوان این رساله، نویسنده در پاره‌ای موارد دچار لغزش‌هایی گردیده است، مثلاً چون خان آرزو، ظاهراً با زبان فارسی قبل از اسلام آشنایی نداشت، در ذیل «استون» این توضیح را آورده است:

«استودن: بضم، حمد و مدح و ستودن مخفف استا، امر و اسم فاعل و نام کتاب ابراهیم زرتشت که متن زند بست و پا زند شرح این» (۲b).

چنانکه ملاحظه می‌شود، آرزو در این مدخل دچار پاره‌ای اشتباهات گردیده است. از جمله «ابراهیم زرتشت» که در واقع مربوط است به مسأله تداخل بین ابراهیم پیامبر و زرتشت که قبل از آرزو نیز مطرح بوده است.^{۱۵} وی در جای دیگر نیز همین اشتباه را مرتکب شده است. در مثنی نوشته است: «قیاس می‌خواهد که زرادشت اصل باشد و معنی آن دشمنی زرات در این صورت لقب او خواهد بود و ابراهام نامش». ^{۱۶} در جای دیگری از همان کتاب می‌نویسد: «... و کتاب اوستا که به زعم مجوس کتاب آسمانی است که بر ابراهیم زرتشت پیغمبر اینها نازل شده و زند تفسیر آن و پازند تفسیر این از تصانیف زرتشت هم به زبان پهلوی است...» ^{۱۷} اما اولاً «زرادشت» در اصل، «زرتشت» است و از دو جزء «زرت» و «أشتر» به معنای «دارنده‌اشتر زرد» تشکیل شده است، ^{۱۸} ثانیاً نسبت دادن زند به زرتشت، با توجه به فاصله زمانی زیاد بین زند و پازند و زرتشت صحیح نیست.

در هر صورت، صرف نظر از این اشتباهات و لغزش‌ها، می‌توان از لحاظ معناشناسی، به زواید الفواید اعتماد کرد و این اشتباهات که ناشی از کم‌اطلاعی وی از زبان‌های قدیم ایران است، چیزی از ارزش‌های این رساله نمی‌کاهد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. مثنی، ترجمه‌المزهر نیست، بلکه آرزو در نوشتن کتاب ارزشمند مثنی به المزهر سیوطی نظر داشته است و آن را الگوی خود قرار داده است و خودش نیز مکرراً در بیان نظریاتش بدان استناد نموده است. ر.ک: مثنی، سراج‌الدین علی خان آرزو، تصحیح، مقدمه و حواشی ریحانه خاتون، پیش لفظ از ابواللیث صدیقی، مؤسسه مطالعات مرکز و غرب آسیا، کراچی، پاکستان، ۱۹۹۱. همچنین المزهر، که جامع نظریه‌های

- زبان‌شناسی زبان عربی است و در واقع مهمترین مسائل زبان‌شناسی دنیای قدیم را در بردارد. در دو جلد چاپ شده است. ر.ک:
- المزهر فی علوم اللّغة و انواعها، الأمام جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی، ضبطه و صححه و وضع حواشیه فؤاد علی منصور، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۸هـ. ۱۹۹۸م.
۲. از جمله نگاه کنید به: خیابان گلستان، سراج الدین علی خان آرزو، به تصحیح (و مقدمه) دکتر مهر نور محمّد خان، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، اسلام آباد ۱۳۷۵، صفحه بیست و یک مقدمه؛ همچنین ر.ک: عطیة کبری و موهبت عظمی، سراج الدین علی خان آرزو، مقدمه و تصحیح سیروس شمیسا، فردوس، تهران، ص ۳۱ (مقدمه).
۳. به عنوان نمونه در مقدمه نادر الالفاظ می‌نویسد: «می‌گویند فقیر سراج الدین علی آرزو تخلص که یکی از فصحاء هندوستان کتابی در فنّ لغت تألیف نموده مستی به «غرایب اللغات» و لغات هندی که فارسی یا ترکی آن زبانزد اهل دیار کمتر بود. در او معانی آن مرقوم فرموده، چون اکثر در بیان معانی الفاظ تساهل و سقمی به نظر دید...جایی که سهو و خطا معلوم کرد اشارت بدان نموده»، نادر الالفاظ، نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۳۸۵۱. ورق ۱۵.
۴. نادر المصادر عنوان کتابی است از لاله تیک چند بهار، صاحب فرهنگ معروف بهار عجم. درباره این کتاب ر.ک: فرهنگ‌های فارسی، دکتر محمد دبیر سیاقی، اسپرک، تهران، ۱۳۶۸. صص ۸-۱۶۷.
۵. این فرهنگ که نام اصلی آن مشخص نشد از آن فردی است بنام مجدالدین علی متخلص به قوسی، از فضالی شوستر ایران. این فرهنگ از منابع عمده آرزو در تألیف سراج اللغه بوده است. خود آرزو در مقدمه سراج اللغه درباره این کتاب می‌نویسد: «و اکثر سخن‌های او بویی از تحقیق داشت در این نسخه [سراج اللغه] درج نمودم و تحقیقات خویش افزودم» ر.ک: فرهنگ‌های فارسی، صص ۱۵۷-۱۵۶.
۶. این فرهنگ که نام اصلی آن در جامع اللغات است، ظاهراً منظوم است. از این فرهنگ گویا فقط یک نسخه باقیمانده است. و آن هم در کتابخانه مدرسه سپهسالار شماره ۱۱۳۳ نگهداری می‌شود.
۷. فرهنگ سروری، همان مجمع الفرس است، تألیف محمد بن حاجی محمد کاشانی متخلص به سروری و در سال ۱۳۴۱ به کوشش دکتر دبیر سیاقی در ۳ جلد، در سلسله انتشارات علمی در تهران چاپ شده است.
۸. بهار عجم اخیراً به تصحیح دکتر کاظم دزفولیان در سه جلد سلسله انتشارات طلایه در تهران به چاپ رسیده است.
۹. البته منظوم وجود این موضوع در دوره گذشته است. وگرنه در دوره معاصر کتابی در چند جلد با عنوان فرهنگ مصادر و مشتقات فارسی از دکتر کامیاب خلیلی در سلسله انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی به چاپ رسیده است.
۱۰. در مورد ساختار صرفی و آشنایی با مفاهیم آن عجاتاً بنگرید به: درآمدی بر زبان‌شناسی معاصر، ویلیام اگرادی، مایکل رابردوسکی و مادک آزلف ترجمه دکتر علی درزی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰. صص ۲۰۶-۱۵۰ (بخش صرف)
۱۱. برای دیدن چند نمونه از انتقادات آرزو به موارد زیر توجه کنید:
- «آمو= در برهان تفسیر عجیبی برای این الفاظ نموده، چنانکه گوید و زمینی هم است میان جیحون و ذات و

این نهایت بی ربط است». «باغل بوزن بابل در برهان جای گاو و گوسفند. مؤلف گوید این خطاست صحیح آغل و آغول است چنانکه گذشت، «بزله = بفتح اول و لام در برهان سخنان شیرین و لطیف و این غلط است چه بدین معنی به ذال معجمه است چنانکه در عامه فرهنگهاست بلکه خود نیز در فصل ذل معجمه آورده و این از اعجاب است». نگارنده متأسفانه نسخه‌ای از سراج اللغه را نتوانست پیدا کند و موارد فوق را از فرهنگ نویسی در هند و پاکستان، نوشته شهریار نقوی، انتشارات اداره کل وزارت فرهنگ تهران، ۱۳۴۱، صفحه ۱۱۳ نقل کرد.

۱۲. متمر، ص ۱۷۵.

۱۳. بنگرید به: المهر، الجزء الأول، صص ۲۱۱-۲۰۹.

۱۴. در مورد بررسی نظریه توافق لسانین آرزو. ر. ک به: مقاله «خان آرزو و توافق لسانین» از دکتر ریحانه خاتون، در مجموعه مقالات نخستین همایش ملی ایران‌شناسی، ج ۶ همایش نامه‌ها، ج اول ادبیات، بنیاد ایران‌شناسی، تهران، ۱۳۸۳. صفحات ۲۳۱-۲۰۹.

۱۵. در مورد منشأ این اشتباه و دلایل آن ر. ک: مزدینا در ادبیات فارسی، محمد معین، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۶، صفحات ۸۲ به بعد.

۱۶. متمر، ص ۱۲۳.

۱۷. همان ص ۲۰.

۱۸. مزدینا در ادب فارسی، صص ۶۳-۶۲.

